

یک تجلی از تجلیات اسم کریم بر ارض پرتو افکند نعمت ظاهر...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



رقم (4) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اشراقات -

صفحه 85 - 107

(4)

هو الظاهر الباهر المبين العليم الخبير

یک تجلی از تجلیات اسم کریم بر ارض پرتو افکند نعمت ظاهر مائده نازل بمرجود موج و یک تجلی از تجلیات اسم علیم بر عالم اشراق نمود کل بطراز علم مزین و منادی عزت از یمین عرش عظمت بکلمه مبارکه کل شیء احصیناه کتابا ناطق

یا معشر البشر اسمعوا ما ارتفع من شطر منظر الله الا کبر تالله هذا یوم فیه ظهر کل امر مستتر و به برزت الساعة و انشق القمر ایا کم ان تمنعکم حجابات من اعرض و کفر او تخوفکم سطوة اصحاب السقر الذین بدلوا نعمة الله کفرا و اعرضوا عن الرحیق و الکوثر یا قوم اتقوا الله و لا تعترضوا علی الذی بنوره اشرفت الارض و السماء و به ظهر حکم القدر انه اتی لنجاتکم و تقربکم الی الله رب العرش العظیم و الكرسی



ORIGINAL

الرفیع انه لو یرید ان یرین الاشیاء کلها بطراز الاسماء فی هذا الحین و یأخذ عنها فی حین آخر لیقدر لیس لاحد ان یقول لم و بم انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدر

قل یا هادی بشنو ندای الهی را اینمظلوم لوجه الله ترا ذکر نموده و مینماید لعلک تتخذ لنفسک الیه سبیلا در اعمال خود تفکر نما و همچنین در آنچه از مشرق علم و قدرت الهی اشراق نموده شاید از غدیر بجز راجع شوی و از ظلم بعدل و از اعتساف بانصاف یا هادی لا تنس فضل الله علیک ول وجهک شطر الله العلی الابهی و قل الهی ترک ما عند الاحزاب الذین ما آمنوا بک و بآیاتک و اقبلت الیک خذ یدی بقدرتک و سلطانتک ثم انقذنی بعنایتک و الطافک ای رب انا عبدک و ابن عبدک اعترف بغفلی و خطائی عند تجلیات انوار شمس علمک و بظلمی عند اشراق نیر عدلک کم من یوم توجه الی نور عطائک من افق سماء فضلک و انا عرضت عنه آه آه معتنی اوهامی عن التقرب الی نیر الیقان الذی اشرق من افق سماء مشیتک و حجتنی الظنون عند ظهور اسمک القیوم ای رب اسئلك بجز آیاتک و آیات ظهورک و اقتدارک و بکلمتک العلیا الی بها انجذبت حقائق الاشیاء و بدائک الاحلی و صریر قلبک الاعلی ان تغفر جریراتی العظمی اشهد ان بامرک ماج بحر الغفران فی الامکان و هاج عرف اسمک الرحمن بین الادیان

یا ایها المنجذب بآیاتی و الطائر فی هواء حبی مکرر هادی دولت آبادی را ذکر نمودیم و بافق اعلی دعوت فرمودیم و لکن آنغافل الی حین ملتفت نشده و بکلمهمبار که آمنت بالله فائز نگشته قد وضع الاقرار و اخذ الانکار بظلمی ظاهر شده که شبه و مثل نداشته چه که مقامیرا انکار نموده که از اول ایام الی حین امام وجوه غافلین و موحدین و مشرکین قائم بوده و باعلی النداء کل را بصراط مستقیم راه نموده و بظهور نبأ عظیم بشارت داده بگو یا هادی امر عظیم است امروز نقطه اولی بانا اول العابدین ناطق اتق الله انظر فیما نزل من سماء مشیه ربک ایاک ان تتبع سنن الجاهلین لو ترید الآیات انها ملئت الآفاق و لو ترید البینات ارجع الی الآثار ای بی انصاف میفرماید اگر نفسی بیک آیه نطق نماید تعرض نمائید و حال معادل کتب اولین و آخرین موجود و ظاهر بیا و بین اهل بیان را مثل حزب شیعه تربیت منما و باسما ایشان را از مولی الوری منع مکن در اعمال و اقوال آن حزب تفکر نما شاید از وهم بیقین توجه نمائی و از شمال به یمین لوجه الله گفته میشود لوجه الله بشنو چه مقدار از نفوس مع عزت و رفعت و ثروت و قدرت در ان ارض مقابل وجهت از کل گذشته و جان را رایگان بر قدوم محبوب عالمیان نثار نمودند پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار نقطه سودای قلب بر بیضآء غلبه نموده و آثار انرا محو کرده تو بمجرد ذکر بابت خوف ارکانت را اخذ نمود بشأنیکه بر منبر رفتی و تکلم نمودی بانچه که اهل مدائن عدل و انصاف گریستند در اعمال خود و اعمال نفوس منقطعه

تفکر نما شاید از بحر فضل و عنایت و عطا محروم نمائی در آنچه بر سر منبر ذکر نموده تفکر کن امر حضرت اشرف علیه بهاء الله و رحمته تازه واقعه شده در حفظ خود و انفاق او فی الجمله تفکر لازم شاید موفق شوی و باقرار بعد از انکار فائز گردی انفاق او گواه راستی و استقامت او و حیات تو گواه کذب و تبری و افترای تو سبحان الله حب دو روزه زندگی ترا از فضل ابدی و رحمت الهی محروم نمود ابن ذئب را از خود راضی کردی قد کنت حاضرا فی مجلس العلماء اذ نطق ابن الذئب و قال یا قوم اعراض و تبری و انکار هادی از رؤسای حزب بابی و سب و لعنش کافی است دیگر حجتی از برای ما باقی نگذاشت لذا ما او را مؤمن بکتاب الهی یعنی فرقان میدانیم و دیگر بر حسب شرع ظاهر نمیتوان او را نسبت بغیر طریقه ناجیه دهیم باری عمل نمود آنچه را که کبد مقربین از آن گداخته لم ادر بای حجة امن بالله و بای دلیل اعراض عنه نسئل الله ان یؤیده علی الرجوع و الانابة انه هو التواب الغفور الرحیم انا نرید ان نراه عارجا الی سماء المعارف و الدقائق و صاعدا الی ذروة الحقائق و هو اراد لنفسه مشتبهات الهوی معرضا عما اراد له مولی الوری و مالک الاخرة و الاولی یکی از اولیا را دیده گفته آیا چه شده که ازل مردود گشته بگو ای بی انصاف اتق الله نفسی که هزار ازل بکله اش خلق شده و میشود از او اعراض نمودی و بمفتریاتی تکلم کردی که صیحه اشیاء مرتفع گشت از این گذشته تو نمیدانی که اسماء از چه محلی ظاهر شده عمل نمودید آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننمود حضرت دیان را ابو الشرور نامیدید و خلیل الرحمن را ابو الدواهی گفتید و بر جمعی از مظلومهای عالم فتوی دادید و شهید کردید و بمثابه حزب شیعه عمل نمودید آنچه را که سبب خسران دنیا و آخرت است این اسمی که ذکر نمودی از کیست و که عطا نموده اگر بگوئی از منزل بیان بوده نفس بیان باعلی النداء ردت مینماید و میفرماید صه لسانک یا غافل چه که میفرماید بیان و حروفات ان از منزل و مظهرش محروم نمائید و اگر ان اسم از مقام اعلی که مقام ظهور نبأ عظیم است ظاهر شده انه هو المقتدر علی ما یشاء یعطی و يأخذ انه محمود فی فعله و مطاع فی امره یا غافل علم یفعل ما یشاء امام وجهش منصوب رغما لک و للذین نبذوا عهد الله و میثاقه و جادلوا بآياته اسمع نداء المظلوم دع خلیج الاسماء ثم اقصد بحر المعانی و البیان هذا ما امرت به من لدی الحق علام الغیوب لعمر الله لا ینفعک اسم من الاسماء و لا شیء من الاشیاء الا بهذا الامر المبین و هذا النبأ العظیم اسما را بگذار و باثار رجوع نما تا بر تو واضح شود و معلوم گردد آنچه الیوم از اکثری مستور است اگر صاحب بصر و سمعی در اینکلمه نقطه اولی تفکر نما قوله تعالی و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان آیا بعد از اینکلمه محکمه تامه میشود به بیان تمسک نمود و از منزل آن محروم گشت لا و نفسه الحق از اینکلمه مبارکه استدلال بیان ممنوع و در ظهور اعظم ذکر دونش مقبول نبوده و نیست امروز نقطه بیان باننی انا اول العابدین ناطق و شما مشغولید بانچه که ذکرش لایق نه و حال انکه آنحضرت جانشر در سبیل این نبأ اعظم فدا نمود و در

لیالی و ایام بذکرش ناطق و بما یرد علیه ذاکر و محزون حنین بیان از ظلم ظالمین مرتفع و لکن آذان و اعیه مفقود و ابصار حدیده غیر مشهود کجا بودید ایامیکه اینمظلوم تحت سلاسل و اغلال بود گاهی در کند و تحت حکم و هنگامی بین ایدی غافلین در ارض میم بر اینمظلوم وارد شد آنچه که بر احدی از قبل و بعد وارد نشده لولا البهآء من نطق امام الوجوه و لولاه من اظهر امر الله مالک الوجود قل انصفوا بالله هذا هو الذی به نصبت رایة انه هو الله علی اعلی الاعلام و ماج بحر العرفان امام وجوه الانام در شدائد اول من کفر بالله اند و در رخا اول من آمن بالله قلم متحیر و لوح متحیر که چه ذکر نماید مع انکه این ظهور اعظم در اثبات امرش محتاج بذکر دوش نبوده و نیست نظر بضعف قوم ذکر نموده آنچه که منصفین را بافق امر فائز نماید و قاصدین را بکعبه حقیقی هدایت فرماید چهار شهر در مقدمه حضرت سلطان بعدابی معذب که ذکر و شرح ان از قلم و مداد بر نیاید و لسان از ذکرش عاجز و قاصر است قل یا ملأ المعرضین امروز حجت و برهان طائف حولند و لکن حجابات ظنون و اوهام ابصار را از مشاهده منع نموده و در جمیع ایام شداد میرزا یحیی تحت قباب عظمت محفوظ و مصون مع جمعی اولاد و نساء بکمال راحت بوده یشهد بذلک کل منصف بصیر و کل عادل خبیر و یوم فصل او را مع نساء و اولادش بکمال صحت و عافیت در محل گذاردیم و خارج شدیم و سبب ان نزد منصفین معلوم و واضحست یک لطمه بر او و من معه وارد نه گواه صادقین حضور ان نفوس است که حال در قبرس موجود و مشهود قل یا ملأ المعرضین بشنود ندای مظلوم را و خود را از تجلیات انوار نیر عدل و انصاف و صدق و صفا محروم منمائید اگر تقصیر اینمظلوم آیات الهی و ظهور بینات او بوده این فقره در قبضه اقتدار حق بوده و هست انه اقامنی از کنت قاعدا و هزتنی ید عنایته از کنت نائما و انطقنی بین عباده از کنت صامتا انه هو الامر الحکیم قد امرنی بالنداء بین الارض و السماء و برهانی ما ظهر و یظهر من عندی و حجتی قیامی علی الامر و اظهار ما امرت به من عنده بحیث ما منعتنی سطوة العالم و لا زماجیر الامم ارحموا علی انفسکم و علی المظلوم الذی به ظهرت سلطنة الله و قدرته و عظمته و اقتداره قد اظهر الامر امام وجوه الامراء و الملوک و بلغ الیهم رسالات الله و احکامه و اوامره و ما اراد بذلک الا اصلاح العالم و اطفاء نار الضغينة و البغضاء فی افئدة الامم اگر معرضین بعدل و انصاف در آثار نظر نمایند ادراک مینمایند الواحیکه نزد نقطه اولی رفته از که بوده باری الیوم اینمظلوم بما نزل من عنده و ظهر من لدنه اظهار امر مینماید و کل را بحق دعوت میفرماید طوبی للمنصفین و طوبی للمتفرسین و نعیمما للفائزین لعمر الله معرضین بیان از هادی و غیر او از اصل امر آگاه نه چه که با ما نبوده اند ایکاش بیک قطره از بحر دانائی مرزوق میگشتند باسما متمسکند و از مبتعث و محیش محروم

قل لا تنفعکم الاسماء و لا ما عندکم من الاوهام و الظنون تالله الحق قد اتی الممالک بسطان مشهود خذوا ما ظهر من الحق تارکین ما عند القوم هذا ما امرتم به من لدی الله المهیمن القیوم قل ذروا ما عندکم

من الاوهام تالله قد اشرق نير اليقين من افق ارادة ربكم المقتدر على ما كان و ما يكون انظروا الشجرة و اثمارها بعيونكم و النور و اشراقه و الشمس و انوارها اياكم ان تضعوا نصيح الله ورائكم خذوه بقوة من عنده و سلطان من لدنه انه ينصر من يشاء بقوله كن فيكون قد انزلنا من سماء الفضل ما انار به ملكوت الحكمة و البيان و ما قرت به العيون طوبى لمن تمسك بآيات الله انها ملئت الجهات قل اقرؤا ما نزل من سماء مشيت ربكم للامراء و العلماء لو يريد احد ان يرى سلطنة الله و اقتداره بعينه له ان يظهر نفسه عن ذكر ما سويه و يحضر امام الوجه لسمع و يرى ما مات في حسرته مظاهر العدل و مشارق العلوم لم ادر ان الذى اعرض باى صراط توجه و باى حجة ثبت ما عنده و باى برهان ينكر من كان من اول الايام مناديا باسم الله مالك اليوم الموعد قل اتق الله و لا تتبع سبل الذين كفروا بالشاهد و المشهود لعمر الله لما نزلت الآيات من سماء المشية سجد النقطة الاولى و قال آمنت بك يا مالك الوجود قل هذا ظهور لم يحط به علم احد من قبل و من بعد الا على قدر مقدور قل اسمع ما نطق به لسان الرحمن فى البيان حق لمن يظهره الله ان يرد من لم يكن اعلى منه فوق الارض اياك ان تتكر من تزينت بذكره كتب الله مالك الغيب و الشهود ولو ان لمثل لا ينبغي ان يستدل لاثبات امره بذكر دونه و لكن لما راينا ضعف العباد و عجزهم ذكرنا ما نزل من قبل رحمة من عندنا عليهم ان ربك هو الفضل العزيز الودود قل اتق الله يا معرض و لا تكن من الذين نقضوا ميثاق الله و عهده بما اتبعوا كل ناعق محبوب اسمع النداء انه ارتفع من الافق الاعلى فى هذا السجن الذى سمي بالسجن الاعظم من لدن مالك القدم انه يدعوك لوجه الله و ينصحك بما يراك هائما فى هيماء الهوى ان ربك هو الحق علام الغيوب انا نذكرك و نهديك لوجه الله و لا نزيد منك جزاء قد فتحنا على وجهك باب الفضل لتدخل و ترى بعينك شمس العلم و العدل من لدى الله مالك الملك و الملكوت

مجدد بلسان پارسی ندای سدره مبارکه را بشنو شاید قصد کعبه الله نمائی و خود را از ظنون و اوهام و قصص اولی مقدس کنی حزب شیعه در قرون و اعصار با یکدیگر بمجادله قیام نمودند بالآخره بر کفر یکدیگر حکم دادند حال تفکر نما افتخار انحراب بچه بود و جزا در یوم الله چه شد قدری بانصاف تفکر نما لعمری الی حین معنی توحید حقیقی معلوم نه و از قبل احدی بآن فائز نه لو ترید ان تعرف قدس نفسک عما سمعت ثم اسئل الله ربک رب العرش و الثرى و رب الآخرة و الاولى ليلقى عليك ما ينجيك من سلاسل النفس و الهوى و يهديك الى صراطه المستقيم

يا اهل البيان عليكم بكتاب الهياكل الذى انزله الرحمن لاسمه الديان انه هو العلم المكنون و السر المخزون و الرمز المصون الذى اودعه الله فى قلب من سماه بالديان فى ملكوت البيان بايد هر نفسى در انكتاب نظر نمايد چه كه او را علم مكنون مخزون ناميده و در سبب نزول و علت ظهور ان تفكر بايد نمود شايد

بمقصود الله عبادش فائز گردند سبحان الله مع التماس نقطه اولی روح ما سویه فداه و وصیتش کل را در عدم اعتراض بظهور اعظم مع ذلک بعضی باسم مرآت و برخی باسم وصی و حزبی باسم ولی از حق محرومند عنقریب بمثابه حزب قبل اسم نقیب و نجیب هم بمیان میآید شاید رکن رابع هم یافت شود بگو ای معرضین از مظلوم بشنوید به بیان از مقصود عالمیان محروم نمانید قل لعمر الله لا ینفعکم الیّان ولا ما عند القوم الا بام الکتاب الذی ینطق فی المآب قد اتی الممالک و الملک و الملکوت لله المهیمن القیوم و اگر نفسی از کتاب هیکل مقصود را ادراک ننماید باید بین یدی حاضر شود و بر مقصود عارف گردد و اهل بیان را آگاه نماید لعلهم یتخذون الی الحق سبیلا باری الیوم بیان و دون ان معلق بقبول است و بعضی بلفظ مستغاث از فراط رحمت الهی و دریای حکمت صمدانی محرومند بگو ایغافلهای عالم این لفظ هم از بیان بوده استدلال بآن بقول نقطه جائز نه قوله تعالی ایاک ایاک ان تحتجب بما نزل فی الیّان مکرر فرموده از بیان و آنچه در اوست خود را از سلطان وجود و مالک غیب و شهود محروم نمائید و بعد از ذکر مستغاث میفرماید اگر در این حین ظاهر شود من اول عابد ینم و در مقام دیگر میفرماید چه کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمائید و شکر الهی را بجا آورند بعضی آگاه نبوده و نیستند بگو ای عباد تا وقت باقی جهد نمائید شاید فائز شوید بانچه که از برای ان از عدم بوجود آمده اید در جهالت هادی تفکر نمائید مقامیکه بحر بیان الهی در کل حین ظاهر و مشهود و نیر برهان از افق سماء اراده مشرق و لائح تابعانش را بر برد او امر نموده و حال بنار ضغینه و بغضاء مشتعلند و شاعر نیستند بگو ای غافل مکرر فرمودیم سدره منتهی باثمار لا تحصی ظاهر و آفتاب حقیقت از افق سماء عنایت مشرق بچشم خود نظر نما و بسمع خود اصفا کن اگر این امر انکار شود لعمری هیچ امری از امور لایق اقرار نه یشهد بذلک کل بصیر و کل منصف علیم اگر نقطه بیان روح ما سویه فداه این ایام حاضر بود امام وجه بتحریر مشغول میشد قل ضعوا الاوهام و الظنون و خذوا ما اتیکم من لدی الله المهیمن القیوم لوجه الله صاحبان عدل و انصاف یعنی نفوسیکه صاحب سمع و بصرند و دارای قلب و فؤاد بجزیره توجه نمائید و بعد باین ارض شاید بطراز عدل و انصاف مزین گردند و بحق نطق نمائید معرضین از عیون صدق و صفا و عدل و انصاف محرومند و بکذب و مفتریات قبل مشغول کتاب ایقان مخصوص جناب خال علیه بهاء الله الابهی در حضورنازل و کیفیت حبس و سفر اینمظلوم در آن مذکور ان را بغیر نسبت داده اند بگو ایغافل از افنان سؤال نما تا بر تو واضح و معلوم گردد

یکی از منتسبین الذی سمی بمحمد قبل حسن باین ارض آمد و در مراجعت حامل هفتاد لوح بود از برای عباد الله بعد از ورود ارض طا حبسش نمودند و بعد او را بقریه معلومه فرستادند و در ان محل صعود نمود و ان الواح را یکی از نساء ان ارض سرقت نموده نزد اخت که در ارض طا ساکن است فرستاد دیگر حق عالم است که انها را چه کرده باسم خود یا باسم میرزا یحیی بمردم داده لعمر الله او با ما نبوده

و از این امر آگاه نه خطای بزرگی از او ظاهر و ان اینکه ورقه که از دوست بوده و باو منسوب لاجل عزت ظاهره دنیا بخانه دشمن فرستاد و بعد اعراض نمود و بغیر تمسک جست حرکات او نزد اکثری معلوم و واضحست از قرائت لوحی عاجز و لکن بر اوهام متوهمین بشأنی افزوده که غیر حق بر آن عالم نه انه یسمع و یری و هو السميع البصیر او با ما نبوده و مطلع نه در محل دیگر بوده اند باری از عمل خود مأیوس شد و بغیر توجه نمود سبحان الله شصت سال از عمرش میگذرد و الی حین فائز نشد بانچه سزاوار است حب دنیا و جاه او را بر عملی داشت که زفرات مقربین مرتفع و عبرات مخلصین نازل از قرار مذکور در تفحص کتاب ایقان هم بوده که بدست بیاورد دیگر معلوم نه که در ان چه تدبیر نموده و چه اراده کرده نسئل الله ان یؤیدها علی الرجوع و علی الانابة و الخضوع انه هو التواب الغفور الرحیم و هو الفیاض الفضال العزیز الکریم

قل یا ملأ المعرضین ان النقطة یتغیث فی هذا الحین و یقول ارحموا یا ملأ البیان تالله قد ظهر من فدیة بنفسی فی سبیلہ اعظکم و انصحکم و اوصیکم بان تنظروا آثاره بعیونکم و تسمعوا ما نزل من سماء مشیته بأذانکم خافوا الله و لا تدحضوا الحق بما عندکم تفکروا بای امر آمنتکم و بأی حجة اقبلتم الی وجهی و اخذتم کتابی لعمری قد نصب خبآء المجد و سراق العز قد فرتم بیوم ما رأت عین الابداع شبهه اعرفوا مقامه اما ترون رایة البیان علی اعلی مقام الامکان و اما تنظرون علم انه لا اله الا هو بین الادیان ضعوا ما عندکم لعمر الله لا یعادل بکلمة عما نزل بالحق من سماء فضله

از مرقاة اسما صعود نمائید شاید بسماء معانی فائز گردید امروز روز اسم نیست یا اهل بها تقوی مظلوم واقع شده چه که بی انصافهای عالم از ان گذشته اندو بفحشا تمسک بسته اند امروز باید کل بتقدیس و تنزیه حق را نصرت نمائید نفوذ و تاثیر کلمه از تقوی و انقطاع مکلم است بعضی از عباد باقوال کفایت مینمایند صدق اقوال باعمال منوط و مشروط از عمل انسان رتبه و مقامش معلوم میشود اقوال هم باید مطابق بما خرج من فم ارادة الله فی الالواح باشد بر حسب ظاهر ظاهر اگر بعضی از نفوس در آنچه در ظاهر واقع شده تفکر مینمودند باقوال بعضی از کاذبین و مفترین جوهر سمع را از ما ینبغی محروم نمیساختند اینمظلوم از ارض طا بامر حضرت سلطان بعراق عرب توجه نمود و از سفارت ایران و روس هر دو ملتزم رکاب بودند و بعد از ورود چندی گذشت یومی از ایام میرزا یحیی وارد حال ملاحظه نمائید اگر مقرامنی جز ظل الله بود البته بانمقام توجه مینمود و از ان گذشته حین هجرت از زوراء بمدینه کبیره بعد از تبلیغ والی احکام دولت علیه را بان شطر توجه نمودیم حین حرکت یحیی را خواستیم و امر نمودیم که باید بشطر ایران توجه نمائی چه که آثار نقطه که بهزار زحمت از اطراف جمع شده همراه ببری که از دست نرود بعد از خروج آفتاب حقیقت آثار را گذارده با یکنفر عرب بموصل توجه نمود و در

آنخل منتظر ورود اسرای ارض و چون وارد شدیم ملحق شد انصفوا بالله اگر مقام امن و راحت و آسایشی اعظم و ابی از ظل سدره مشاهده مینمود البته بانشطر توجه میکرد

قل یا ملاً البیان فکروا فیما ظهر بالحق ثم انصفوا فیما ورد علی هذا المظلوم فی سبیل الله رب العالمین مع این اشارات واضح و علامات لائحہ ظاہرہ قالوا ما لا قاله الظالمون و عملوا ما لا عمله المشرکون در آن هجرت هفتاد نفر در حضور بودند و او هم شب و روز با آن جمع بوده مع ذلك ببعضی نوشته ما با حضرات نبوده ایم و آن مظاهر اوہام ہم قبول نموده اند باری بہر جهت کہ توجه نمودیم آمد و ملحق شد اگر در آنچه از قلم اعلی جاری شده و بر حسب ظاہر در ارض مشاهده گشته تفکر نمایند کل از ظلم و اعتساف بعدل و انصاف راجع شوند

قل یا هادی اتق الله اتق الله و لا تتبع اهوآئک و لا مفتریات الذین نقضوا عهد الله و میثاقه انظر انظر ان البحر امام وجهک اسمع اسمع ان النداء ارتفع بین الارض و السماء ارجع الی آثار الله و رحمته لعلها تجذبک الی افق العزة و ترى نفسک مستویا علی سریر الانصاف من لدی الله مالک العناية و اللطاف چندی قبل مناجاتی از قلم اعلی نازل بارض صاد فرستادیم کہ هادی منقطعاً عن دون الله قرائت نماید شاید بر جوع فائز گردد و لکن صخره صما از نفحات بیان مالک اسماء حرکت نمود و از امواج بحر عطا نصیب بر نداشت ان مناجات را امر نمودیم در این لوح بنویسند و ارسال دارند چه کہ قرائت آن بسیار مؤثر است نسئل الله ان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی

یا ایها الطائر فی هوائی و المتوجه الی انوار وجهی و الشارب رحیق بیانی اسمع ندائی انه لا اله الا هو المقتدر الامر الحکیم چندی قبل نامه ات رسید و جواب از ملکوت بیان الهی نازل و ارسال شد اولیای مدن و دیار هر یک باشراقات نیر عنایت منورگشت لعمر الله فائز شدند بانچه کہ شبه و مثل نداشته از حق میطلبیم کل را باستقامت کبری فائز فرماید نبیلی نبیلی علیک بهائی و عنایتی بقدرت الهی و سلطنت صمدانی امام وجوه کل قیام نمودیم زنجیر منع نمود حبس حایل نشد کند احداث خوف نکرد سطوت و وضوآء و صفوف و الوف مانع نشد تا آنکہ نیر امر از افق هر مدینه اشراق نمود و از قدرت قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا در هر بلد آثار موجود و نفحات بیان متضوع حال از خلف حجاب شرمه بیرون دویده اند و عمل نموده اند آنچه را کہ عین حقیقت گریست یا ایها المتمسک بجبل عطائی مع امواج بحر بیان و تجلیات آفتاب حقیقت معرضین اقبال نمودند و بما ینبغی فائز نگشتند

قل الهی الهی لک الحمد بما انزلت آیاتک و اظهرت بیناتک و نورت افئدة المقربین بنور عرفانک و المخلصین بضیاء بیانک اسئلک بحر فضلک و سماء جودک و ما کان مخزوناً فی علمک و مکنوناً فی کنز

عصمتك و باللئالی المستورة فى خزائن قلمك الاعلى و بانوار وجهك يا مولى الورى و مالک العرش و
الثرى ان تؤيد المعرضين على الاقبال و المنكرين على الاقرار و الغافلين على الرجوع الى شطر رحمتك و
الانابة لى باب عفوك و غفرانك انك انت التواب الغفار الفضال العليم الحكيم